بسم الله الرحمن الرحیم:

# فهرست مطالب:

[فهرست مطالب: 1](#_Toc414410626)

[فلسفه تربیتی اسلام: 3](#_Toc414410627)

[مقدمه: 3](#_Toc414410628)

[منابع بحث: 3](#_Toc414410629)

[مفهوم فلسفه و کلام: 3](#_Toc414410630)

[صورت اول:‌به صورت مطلق: 3](#_Toc414410631)

[شرایط ویژه‌ی بررسی «بما هو موجود» 4](#_Toc414410632)

[منبع بحث: 4](#_Toc414410633)

[ادامه بحث: 4](#_Toc414410634)

[حالت دوم:‌فلسفه مضاف: 4](#_Toc414410635)

[حالت دوم: فلسفه اضافه به یک علم و دانش بشود. 5](#_Toc414410636)

[نکته: 5](#_Toc414410637)

[رؤوس ثمانیه: 6](#_Toc414410638)

[ادامه مبحث فلسفه مضاف: 6](#_Toc414410639)

[تفاوت دیدگاه متقدمین و اصطلاح فلسفه مضاف (فلسفه علم) 6](#_Toc414410640)

[فلسفه علم: 6](#_Toc414410641)

[اول: تعاریف، مفاهیم، تحلیل مفهومی 7](#_Toc414410642)

[دوم: مباحث تاریخچه و سیر تطور علم 7](#_Toc414410643)

[سوم: موضوع و قلمرو علم 7](#_Toc414410644)

[چهارم:‌ارتباطات 7](#_Toc414410645)

[نکات مورد توجه در فلسفه و منطق 8](#_Toc414410646)

[پنجم: مبادی و مبانی علم 8](#_Toc414410647)

[ششم:اهداف وغایات 9](#_Toc414410648)

[اقسام فواید و آفات: 10](#_Toc414410649)

[خلاصه مطلب: 10](#_Toc414410650)

[نکته: 10](#_Toc414410651)

[توجه روایات به مضرات 10](#_Toc414410652)

[خلاصه مطلب: 11](#_Toc414410653)

[اعتراف غربی‌ها به مضرات علم 11](#_Toc414410654)

[تقسیم بندی فلسفه علم در کتاب نلر: 11](#_Toc414410655)

[فلسفه تحلیلی: 12](#_Toc414410656)

[فلسفه نظری: 12](#_Toc414410657)

[فلسفه دستوری: 12](#_Toc414410658)

[روش شناسی در ادبیات اسلامی نسبت به فقه 12](#_Toc414410659)

[متودولوژی یا روش‌شناسی: 12](#_Toc414410660)

[علم اصول 13](#_Toc414410661)

[تقسیم متودولوژی دانش‌های اسلامی: 13](#_Toc414410662)

[متودولوژی اجتهاد 13](#_Toc414410663)

[متودولوژی و روش‌شناسی فقه: 13](#_Toc414410664)

[متودولوژی ناظر به قواعد توصیفی اسلام: 13](#_Toc414410665)

[اشکال: 13](#_Toc414410666)

[روش سوم روش شناسی: ناظر به اخلاق 14](#_Toc414410667)

[ادامه بحث فلسفه مضاف: 15](#_Toc414410668)

# فلسفه تربیتی اسلام:

بحث ما پیرامون فلسفه تربیت اسلامی است.

# مقدمه:

در این مقدمه اشاره به مفاهیمی که در این مبحث به کار می‌رود، خواهیم داشت. تا مقدمه‌ای برای ورود به بحث ما باشد. مفاهیمی که در اینجا به کار می‌بریم؛ مفهوم فلسفه، تربیت، قید اسلامی فلسفه تربیت اسلامی است.

در این مبحث ما بیشتر به مفهوم کلام و فلسفه اشاره خواهیم داشت.

# منابع بحث:

مباحث در مورد تربیت و تربیت اسلامی؛ همان مباحثی است که در فقه تربیتی جلد اول ذکر شده است.

# مفهوم فلسفه و کلام:

فلسفه، گاهی به طور مطلق به کار می‌رود که به فلسفه مطلق معروف است. گاهی هم به شکل مضاف به کار می‌رود.

# صورت اول:‌به صورت مطلق:

در این حالت، فلسفه، همان چیزی است که در کتب فلسفی ما آمده است. «علم به احوال موجود بما هو موجود». خصوصیت این اصطلاح از فلسفه این است که:‌

اولاً: موضوع آن «موجود بما هو موجود» است. به همان شکلی که در نهایه و اسفار آمده است. منظور وجود مطلق نیست بلکه مطلق وجود است.

وقتی وجود مطلق می‌گوییم از ذات خداوند انصراف می‌کند؛ ولی وقتی «موجود بما هو موجود» می‌گوییم موجود به نحو مطلق می‌گوییم؛ معنای عام پیدا می‌کند که شامل تمام موجودات عالم می‌شود.

# شرایط ویژه‌ی بررسی «بما هو موجود»

در این بررسی، شرایطی خاصی وجود دارد، عوارضی که بر «موجود بما هو موجود» عروض می‌کند؛ این شرایط در فلسفه بحث می‌شود. تفسیر این مسئله را در نهایه، اسفار و کتب فلسفی می‌توانید مشاهده بفرمایید.

# منبع بحث:

در کتاب شفا از بو علی سینا، در اسفار و سایر کتب فلسفی نیز اشاره شده است.

# ادامه بحث:

وقتی فلسفه بدون قید اصطلاحات امروز به کار برود، علم به احوال «موجود بما هو موجود»‌است. روش آن؛ روش نظری، غیر تجربی است. یا به عبارتی روش عقلانی –غیر تجربی است. نکات ظریفی در این ویژگی‌هاست که می‌توانید به کتاب نهایه و اسفار مراجعه بفرمایید.

روش این تحلیل در مورد «موجود بما هو موجود» نظری و عقلی –نظری است. و محمول آن احوال عارض بر «موجود بما هو موجود»‌است که متفاوت از احوال موجودات خاصه است. این تعریف و این بحث برای زمانی است که فلسفه را به معنای مطلق و بدون قید به کار می‌بریم.

# حالت دوم:‌فلسفه مضاف:

زمانی که فلسفه به قیدی اضافه می‌شود. شکل تقیدی و اضافی پیدا می‌کند. این حالت همانطور که در کتب دیگر هم آمده است به دو قسم و اصطلاح تقسیم می‌شود:

اول:‌به یک پدیده فعل، یک واقعیت

به طور مثال می‌گوییم فلسفه بعثت، خلفت، اخلاق، در صورتی که شاید منظورمان اخلاق نباشد.

# حالت دوم: اضافه شدن فلسفه به یک علم و دانش

حالت اول: زمانی که فلسفه مضاف به یک پدیده، فعل یا واقعیت خارجی می‌شود. در اینجا دو کاربرد ، دو معنا وجود دارد.

یک معنای آن خیلی رایج است؛ همان هدف؛ غایت است. که گفته می‌شود فلسفه خلقت یا فلسفه بعثت؛‌یعنی غایت و هدف از این فعل چیست؟ فاعلی که این فعل از او سر زده است چه هدف و غایتی را دنبال می‌کرده است. البته باید توجه داشت که بین غایت و فایده تفاوت‌هایی وجود دارد. گاهی به معنای فایده است.

زمانی که فلسفه بعثت، خلفت، و امثال این را بحث می‌کنیم منظور همان هدف، غایت، فایده است.

وقتی می‌گوییم فلسفه اخلاق، منظور از فلسفه علم اخلاق نیست: یعنی فلسفه خود اخلاق، صفات؛ فضایل، رذایل و امثال این را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به معنای اصول، پایه‌ها و عناصر بنیادین ان است.

# نکته:

امکان دارد معنای سوم و جامعی بین این نکات باشد. این فلسفه مضاف به پدیده، واقعیت، فعل که به معنای هدف ، غایت و احیاناً جامع بین این‌ها است.

فلسفه مضاف وقتی است که فلسفه اضافه به یک علم و دانش بشود. یعنی فرض می‌گیریم علمی پیدا شده و متولد شده و در مورد یک موضوع شکل گرفته است حال می‌آییم و فلسفه را به آن اضافه می‌کنیم. می‌گوییم فلسفه علم اخلاق، فلسفه دانش تربیت، فلسفه علو م تربیتی، فلسفه فیزیک، فلسفه شیمی و امثال آن.

در مثال‌های بالا، فلسفه مضافه به علم است. و این مطلب با آنچه که در منطق در آغاز رؤوس ثمانیه دارد؛‌نزدیکی دارد.

# رؤوس ثمانیه:

آنچه در علم منطق آمده است، این است که هر علمی در آغاز یک رؤوس ثمانیه دارد که به آن پرداخته می‌شود. همانند: موضوع، محمول، غایت، مبادی تصوری، مبادی تصدیقی. این‌ به نام رؤوس ثمانیه و یا هشت عنصر و پایه‌ای که در مقدمه علم به آن پرداخته می‌شود. رؤوس ثمانیه ناظر به علم هستند. در کلمات متقدمین در منطق؛ این رؤوس بر علم مقدم دانسته شده است.

# ادامه مبحث فلسفه مضاف:

به این نتیجه رسیدیم که فلسفه علم مضاف به علم است؛ مثل علوم ثمانیه که ناظر به یک دانش و یک دیسیپلین خاص است. فلسفه علم هم ناظر به یک علم و دانشی است.

# تفاوت دیدگاه متقدمین و اصطلاح فلسفه مضاف (فلسفه علم)

تفاوت رؤوس ثمانیه با آنچه که در فلسفه علم امروز گفته می‌شود در چندین قسمت است:

رویکرد منطقیون ما در رؤوس ثمانیه، یک رویکرد ماقبل علم است. یعنی یک نگاه پیش از علم دارند. به عبارت ساده‌تر نگاه پیش فرضی به علم دارند. این رویکرد همانند ساختمانی که می‌خواهیم بنا کنیم، ایشان ابتدا، پایه‌ریزی کرده و مرحله به مرحله بالا می‌آیند تا بر اساس آن پایه‌های پیش فرضی خودشان؛‌علم را پایه‌ریزی کنند.

اما در فلسفه علم به وجه و رویکردی که در کاربرد فلسفه علم است و در امروزه به کار می‌رود. ما با یک نگاه «پسینی» به علم نگاه می‌کنیم و مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

تفاوت دوم در بین عناصری است که در رؤوس ثمانیه و مسائلی که د رفلسفه علم است. بین این دو، عموم خصوص من وجهی است که می‌توان این‌ها را با دقت بیشتری به دست آورد.

# فلسفه علم:

فلسفه علم با یک دید «پسینی » به بحث می‌پردازد. به معنای جدید می‌تواند شامل مهمترین مسائلی بشود.

مهمترین محورهای که فلسفه یک علم به آن می‌پردازد عبارت است از:

# اول: تعاریف، مفاهیم، تحلیل مفهومی

یک بخش در تعاریف، مفاهیم و تحلیل مفهومی است. در حقیقت ما بگوییم این مفاهیم که مهم‌ترین مفاهیمی است که ساختار علم را شکل می‌دهد. ما به تحلیل این مفهوم‌ها می‌پردازیم. در کتاب‌های نلر به این فلسفه، فلسفه تحلیلی می‌گویند. بیشتر یک نگاه تحلیل مفهومی دارد. به طور مثال در فلسفه علم تربیت اسلامی؛‌مهم‌ترین مفاهیمی که شاکله و ساختار علم را شکل می‌دهند؛‌مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

# دوم: مباحث تاریخچه و سیر تطور علم

البته در این بخش، گاهی اصطلاحات تاریخی را جدا می‌کنند. در بعضی اصطلاحات تاریخچه علم را هم جزء فلسفه علم به شمار می‌آورند. که این نوع نگرش به فلسفه به تاریخچه و سیر و ادوار و مراحل تاریخی علم است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته وجه اول که جدا از علم مورد بررسی قرار می‌دهند رواج بیشتری دارد. اما در اصطلاح؛ فلسفه علم شامل تاریخ و تطور و ادواری است که آن علم داشته است مثل علم نحو، صرف. البته از حیث آن علم، نه تطوری که در عطف بیان داشته است. تطوری که کلیت علم در روند تاریخی داشته است؛

# سوم: موضوع و قلمرو علم

محور سومی که در فلسفه علم مورد بررسی قرار می‌گیرد موضوعیت و قلمرو آن علم است.

# چهارم:‌ارتباطات

در این محور به بررسی ارتباطات این علم با سایر علوم و دانش و معارف می‌پردازیم. به طور مثال نحو چه ارتباطی با صرف دارد. یا چه ارتباطی با بلاغت دارد. یا به طور مثال شیمی و فیزیک چه نسبتی با هم دارند. یا تربیت اخلاق با علم النفس چه ارتباطی با هم دارند.

البته در این روابط مدل های مختلفی وجود دارند. با بهتر است بگوییم که بهترین مدل همان چیزی است که در منطق ما آمده است.که از دوره ارسطو تا دوره اسلامی ادامه داشته و این بحث رشد و گسترش یافته است. در کتب برهان، مثل شرح تجرید و کتب منطق شرح مطالع سایر کتب منطقی مورد بحث قرار گرفته است و انواع روابط علوم با یکدیگر را مورد بررسی قرار داده است. که به بررسی روابط علوم با یکدیگر ، مدل آن‌ها، الگوی این روابط که بحث کاملاً دقیقی است. البته مباحثی که در کتب منطق ما آمده است؛‌پایه‌های مستحکمی دارد و و در دوره‌های جدید نیز الگوهایی ذکر شده است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

# نکات مورد توجه در فلسفه و منطق

در این دو بخش به طبقه بندی علوم،‌و الگو و مدل ارتباطی علوم توجه شایانی شده است. و الگوهای خوبی هم ارائه شده است. حتی علوم امروزه‌ای که در غرب به وجود آمده است را نیز می‌توان از این طریق نظام‌مند کنیم.

اگر بخواهیم همان مدل مورد بحث را در یک علم پیاده بکنیم؛ جزء فلسفه علم می‌شود. یعنی بر اساس یک الگویی که در منطق و فلسفه وجود دارد؛ بر اساس آن علمی که در فلسفه داریم را مورد بحث قرار می‌دهیم. طبقه‌بندی این علم را مورد بررسی قرار می‌دهیم و بعد می‌گوییم که این علم با سایر علوم چه ارتباطاتی دارد. به طور مثال تربیت با اخلاق، تربیت با علم النفس و فلسفه به این شکل‌ها است. و با دانش‌ها و معارف، با دین این رابطه‌ها را دارد.

بحث موضوعیت که یک بحث درون علمی است را می‌توان مورد بررسی قرار داد و بعد جایگاه علم و ارتباطات علم با بیرون خودش از معارف علوم را در فلسفه علم می‌تواند مورد بحث قرار داد.

# پنجم: مبادی و مبانی علم

مقصود از مبادی و مبانی، مبادی تصدیقیه و مبانی است. مبادی تصوریه را در تحلیل مفهومی عرض کردیم. منظور از آن مبانی که این علم بر آن استوار است. مثل هسته شناسی،‌انسان شناسی ارزشی، معرفت شناسی و احیاناً محورهای دیگر که قابل تصور است. مبانی که با مسلم انگاشتن ان‌ها، مبادی تصدیقیه در این علم شکل می‌گیرد.

مبادی تصوریه که محول اول بحث بود؛ به لحاظ تصور وتصدیق متفاوت است. ما این مبادی را از جای دیگر قرض می‌گیریم تا مبانی این علم جدید را مورد بحث قرار دهیم و اثبات کنیم. مبادی تصدیقیه را جاهای مختلف بحث می‌کنند و این تابع این است که طبقه علم ما در کجا باشد، و چه ارتباطی با اجزای دیگر داشته باشد. ممکن است مبانی در فلسفه اثبات شده باشد، یا در علوم پایه اثبات شده باشد.

طبقه بندی این علوم مباحثی دارد که در بحث‌های تفصیلی به آن اشاره خواهیم داشت.

انواع مبادی تصدیقی و مبانی یک علم، در سطوح خیلی بنیادی در فلسفه به آن پرداخته می‌شود. و شاید در سطوح دیگری مثل علوم پایه به آن پرداخته شود.

# ششم:اهداف وغایات

محور بعدی، اهداف و غایاتی است که در علم تغییر می‌کند. یعنی این علم به کدام سمت حرکت می‌کند، چه اهداف و غایاتی را تأمین می‌کند.

نکته: همانطور که در ابتدای بحث عرض شد غایت و فایده در منطق فرق دارد. غایت ، علت غایی است که با علم و عمد هدف‌گیری شده است. اما فایده ممکن است یک نتایجی باشد که بر علم مترتب می‌شود. ولو اینکه هدف‌گیری نشده است. بعضی از علوم را پایه‌گذاری می‌کنیم تا به یک هدف و غایتی برسیم؛‌این همان غایت و غرضی است که عرض کردیم. اما یک علم فواید جانبی دارد که احیاناً از همان ابتدا مورد توجه نبوده است. اما رشد این علم؛ خواسته و یا ناخواسته این فواید را به دنبال می‌آورد. ولو اینکه در پایه ریزی علم هدف‌گیری نشده است. البته می‌توان آسیب‌های یک علم را نیز در علم فلسفه مورد بررسی قرار داد. یعنی اغراض و غایاتی که هدف‌گیری شده است، فوائدی که مترتب بر علم می‌شود، و هم آسیب‌هایی یک علم که در دنیای امروز خیلی مهم است وفلسفه علم می‌تواند به این نکات بپردازد.

همانطور که فواید و اهداف را عرض کردیم باید ببینیم آیا این علم منشأ آسیب‌ها و آفت‌ها هم هست یا خیر؟

# اقسام فواید و آفات:

گاهی فواید و آفات درون علم است. گاهی جزء حواشی علم است. که هر دو مهم هستند و باید در جای خود مورد بحث قرار بگیرند. به طور مثال: غزالی زمانی که در مورد فقها بحث می‌کند؛ یک نگرانی را بیان می‌کند که امکان دارد فقه یک حالت ظاهر‌گرایی را به وجود بیاورد. این همان آسیبی است که منظورمان بود. این آسیب، آسیب ذاتی است. آسیبی است که از درون همین نظریات علم پدید می‌آید و یا به عبارت دیگر آسیب روان‌شناختی است که از فضای پرداختن به این علم پیدا می‌شود.

# خلاصه مطلب:

در بررسی غایات یک علم، باید به فواید عرضی و ذاتی آن بپردازیم وهمینطور به آسیب‌هایی احتمالی آن.

به طور نمونه در جامعه شناسی مطلبی مورد بحث است، مثل: نتایج ناخواسته افعال اجتماعی بشر.

این تعریف تام نیست؛ این‌جا همین مطلب را بیان می‌کند، فواید و آفاتی یا در واقع نتایجی و بازتاب‌های مثبت و منفی است که از یک دانش پدید می‌آید. بالذات اگر باشد ؛ از خود دانش است، بالعرض باشد یعنی از فضایی که دانشمند یک علم د ر آن تنفس می‌کند.

# نکته:

# توجه روایات به مضرات

در روایات ما هم به این نکته توجه شده است، پرداختن و رفتن به سمت علوم ظاهری، آفاتی دارد، منتها آفات بالعرض هستند. و قابل معالجه می‌باشند. آفات و آسیب‌های علم یا عالمان، آفات بالذات و یا بالعرض می‌تواند بسیار مهم باشد و گاهی مبنای شکل‌گیری یک اخلاق ناظر به معالجه این آسیب‌ها می‌شود.

یک حالت هم شبه بالذات است. یعنی از درون این نظریه محدودیت‌هایی وجود دارد. گاهی ممکن است معلوم نباشد که در آن علم آفتی وجود دارد. ولی ممکن است این کشف، حقیقت ، انسان را از یک چیزهای دیگر غافل بکند، به این معنا آفت می‌گوییم. و یا به عبارتی آفات بالذات است. منظور از آفات بالعرض این استک ه مثلاً دانشمندانی که در یک جامعه‌ای جمع شدند و بر حسب اتفاق در این فضا قرار گرفته‌اند، و این آسیب‌ها پیرامون آن‌ها را فرا گرفته است.

منظور از این بحث این بود که تفاوت دارد بین آسیب به ذات و آسیب بالعرض.

فلسفه یک علم باید به این مضرات بپردازد و اگر شما قائل باشید که نباید چنین باشد می‌گویم:‌فلسفه علم باید مطعوف به یک اخلاق باشد که لازم است به این آفات توجه پیدا کند.

# خلاصه مطلب:

هر علم، اخلاق خاص خودش را نیاز دارد. که یک بخش معطوف به آفت شناسی این علم است.

# اعتراف غربی‌ها به مضرات علم

غربی‌ها نیز اعتراف دارند که علومی که شکل دادیم و الخصوص آن‌هایی که مبدل به فن آوری می‌شود یک سلسله آسیب‌هایی را ایجاد می‌کند. یعنی می‌گویند توسعه به مفهوم جدید، این آفت‌ها و آسیب‌ها را به دنبال دارد. این یک بحث مهم است، و می‌گویند آیا می‌شود این آسیب‌ها را از بین برد، یا کاهش داد. البته بعضی می‌گویند که لازمه این تمدن، آفت‌ها و آسیب‌هایش است. اگر این مورد را در فلسفه علم نگنجانیم، موضوعی است که قابل تأمل و بررسی است.

بررسی یک دانش یا محصولات آن دانش، از قبیل فناوری‌ها و صنعتی که از آن پیدا می‌شود، باید این‌ها را مورد بررسی قرار داد، آفت‌ها و فوائد آن را مشخص کرد. این تحلیل سرآغاز شکل‌گیری یک اخلاق و حتی فقه ناظر به فضای آن دانش است.

# تقسیم بندی فلسفه علم در کتاب نلر:

در کتاب نلر فلسفه علم را به سه قسمت تقسیم کرده اند:

فلسفه تحلیلی ، فلسفه نظری و فلسفه دستوری

# فلسفه تحلیلی:

همان نگاه تحلیل مفهومی است که متوجه یک دانش می‌شود. از دل فلسفه تحلیل زبانی آمده است. از همان فلسفه تحلیل زبانی، فلسفه مضاف تحلیلی است.

# فلسفه نظری:

بررسی مبانی و مبادی تصدیقیه است. تحلیل را به معنای تحلیل مفهومی می‌گویند. همان تحلیل زبانی که فلسفه تحلیل زبانی می‌گویند.

# فلسفه دستوری:

بیشتر به ارزش‌ها و اهداف و غایات می‌پردازد.

محور مهم دیگری که جایگاه برجسته‌ای دارد و از لحاظ ارزش و رتبه، قبل از این‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد، روش شناسی یک علم است. متودولوژی یک علم که به طور خاص در فلسفه علم قرار می‌گیرد و به عنوان روش‌شناسی و متودولوژی یا روش تحقیق امروزه شناخته می‌شود.

# روش شناسی در ادبیات اسلامی نسبت به فقه

در ادبیان اسلامی، نسبت به فقه یک روش شناسی داریم که همان اصول فقه است. در واقع اصول فقه یک محور از فلسفه ف قه است. گاهی این روش شناسی را فلسفه علم بیرون می‌آورند.

# متودولوژی یا روش‌شناسی:

همانطور که تاریخچه و مباحث قبلی فلسفه را درون اصطلاح فلسفه علم قرار می‌دهند و گاهی جداگانه مورد بحث قرار می‌دهند؛‌در متودولوژی هم، به همین شکل عمل می‌شود. البته بحث متودولوژی در درون علم رواج بیشتری دارد. اما وقتی متودولوژی‌ها رشد بکنند و خیلی بزرگ بشوند، بیرون از فلسفه بحث می‌کنند. در ادبیات ما، اصول فقه در حقیقت همان متودولوژی فقه ماست. و اجتهاد فقهی ماست و می‌تواند یک محور از فلسفه علم فقه قرار بگیرد.

# علم اصول

در مورد فلسفه فقه اصطلاحات مختلفی وجود دارد. در یک اصطلاح کل علم اصول می‌آید و در درون عنوان فلسفه فقه قرار می‌گیرد. اکنون که فلسفه فقه می‌گویند برای این است که علم اصول یک رشته غنی است. آن را تفکیک می‌کنند. علم اصول را کنار گذاشته، فلسفه فقه می‌پردازند و به سایر عناصر مربوط به فقه که در بالا ذکر کردیم.

# تقسیم متودولوژی دانش‌های اسلامی:

# متودولوژی اجتهاد

که شامل گزاره‌های توصیفی و تجویزی و فقهی، اخلاقی اسلام است. این یک منطق و متدولوژی عام و مشترک است که باید ساخته و پرداخته شود. یک بخش‌هایی موجود است و یک بخش‌هایی هم باید اضافه شود. این متودولوژی عام علوم اسلامی است.

# متودولوژی و روش‌شناسی فقه:

که قوا عد ناظر به گزاره‌های فقهی است.

# متودولوژی ناظر به قواعد توصیفی اسلام:

یعنی اجتهاد کلامی و فلسفی در معارف اسلامی، وقتی قضایای و گزاره‌های توصیفی را استخراج می‌کنیم دارای متودولوژی است که کمتر به آن پرداخته شده است. البته در اصول دارای قواعد مشترکی است که در رأس هرم است.

# اشکال:

قواعد روش‌شناسی ناظر به کلام، و معارف توصیفی اسلام آن غنای لازم را در تاریخ علوم حوزوی ما ندارد و جای کار بیشتری دارد.

# روش سوم روش شناسی: ناظر به اخلاق

همان روش ناظر به فقه، معارف، کلام و اخلاق است. این یک شکل هرمی پیدا می‌کند که متودولوژی عام است. بین همه این‌ها مشترک است.

ممکن است در سه بخش، کلام، فقه، اخلاق شاخه‌هایی وجود داشته باشد که هر کدام از این شاخه‌ها، قواعد و متودولوژی ریزتری داشته باشد. به طور مثال بگوییم فقه تربیتی یک روش‌شناسی ویژه هم دارد. تمام این مطالب در کتاب تفسیر تربیتی که به زودی چاپ می‌شود تمام مطالب آورده شده است.

در روش شناسی علوم اسلامی این مطالب یک منظر و نگاه است، یک نگاه موضوعی است. در معارف اسلامی به جز، معنای عام، معارف توصیفی، معارف فقهی، معارف اخلاصی یک منظور دیگر نیز داریم و آن منظر، متن و منبع است. البته روش‌شناس‌ها به شکل دیگری نیاز است. روش شناسی استنباط از قرآن، تفسیر، روش تحقیق در قرآن، روش تفسیر که مبانی و اصول روش‌های تفسیر الآن هست.

روش تفسیر اینجا، بحث تفکیک موضوعات معارف توصیفی و تجویزی نیست. بلکه روش شناسی ناظر از متن قرآن است. همانطور که متن حدیث نیاز به یک روش شناسی دارد. همچنین سیره عملی نیاز به یک روش شناسی دارد. اگر بخواهیم از نگاه متن و منبع جلو بیاییم؛ دستگاهی متناظر با آن شکل می‌گیرد یعنی روش شناسی استنباط از متن، عام به اصول نزدیک است. و تقریباً بر اصول منطبق است. روش شناسی استنباط از قرآن، یعنی فقط آن چیزهایی که گفتمان قرآنی اقتضا دارد. روش شناسی استنباط از حدیث و احیاناً از سیره عملی و بعضی محورهای ریزتر، این دو دستگاه روش شناسی است که در مباحث اسلامی می‌شود به آن توجه کرد.

یک دستگاه روش شناسی ناظر موضوعی به موضوعات نوع موضوعات است.

یک ستگاه ناظر به نوع منبع است.

عام و خاص حاشیه این مطلب است.

# ادامه بحث فلسفه مضاف:

همانطور که گفتیم فلسفه علم به عنوان یک رشته بیان کردیم. ولی در تمام علوم؛ ما علوم هم خانواده را جمع می‌کنیم .

همانطور که در تعریف فلسفه مضاف داشتیم، فلسفه مضاف؛ فلسفه‌ای است که مضاف به علم است، یک اصطلاح دیگر می‌توانیم بگویم که فلسفه مضاف به خانواده مجموعه‌ای از علوم است. به طور مثال:‌فلسفه علوم اسلامی، علوم تجربی، علوم پایه، علوم کاربردی، علوم اسلامی.

حتی می‌توان علوم را به صورت منظومه‌ای دید و فلسفه منظومه علوم را مورد بررسی قرار داد. تمام محورهایی که در بالا عرض شد را در مورد علم بررسی نمی‌کنیم بلکه در مورد منظومه علوم بررسی می‌کنیم، اشتراکات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در ادامه بحث، مفهوم کلام، نظام را در فلسفه علم مورد بررسی قرار می‌دهیم.